

## نگاهی سیستمی به تاثیر آموزش های دینی بر کاهش آسیب های اجتماعی در مدارس (نمونه موردی: دانش آموزان مدارس ابتدایی خوزستان)

آسیه یوسفی شیخ رباط<sup>۱</sup>، فریده اکبری<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup>آموزگار آموزش ابتدایی

<sup>۲</sup>آموزگار آموزش ابتدایی

### چکیده

آموزش مفاهیم دینی نیز مانند هر علم دیگری نیاز به شناسایی و به کارگیری اصول و روش های صحیح، کارآمد و موثر دارد. بنابراین، همان گونه که شناخت خصوصیات و توانایی های کودکان در بهینه سازی آموزش مفاهیم دینی امری مسلم است، شناخت اصول و روش های مربوط به آموزش مفاهیم دینی کودکان نیز ضرورت دارد. پژوهش حاضر درصدد است به بررسی سیستمی تاثیر آموزش های دینی بر کاهش آسیب های اجتماعی در مدارس بپردازد، این تحقیق به صورت توصیفی از نوع همبستگی و جزو تحقیقات کاربردی می باشد جامعه آماری تحقیق موردنظر کلیه ی دانش آموزان ابتدایی استان خوزستان می باشد، که از طریق نمونه گیری خوشه ای چند مرحله ای ۱۲۰ نفر به عنوان حجم نمونه آماری انتخاب گردید. بدین صورت که با توجه به تعداد مدارس ابتدایی ابتدا به بخش آمارگیری مراجعه نموده و لیست مدارس دولتی تهیه شد. سپس از بین مدارس مذکور تعداد دو مدرسه به صورت تصادفی انتخاب شده، در مرحله بعد به مدارس مورد نظر مراجعه نموده و با توجه به تعداد کلاس های موجود از بین آنها ۱۲۰ دانش آموز به صورت تصادفی انتخاب شد، ابزار اندازه گیری در این پژوهش پرسشنامه استاندارد آموزش های دینی و پرسشنامه استاندارد آسیب های اجتماعی دانش آموزان می باشد که روایی آن ها مورد تایید اساتید متخصص و پایایی آن ها با استفاده از آزمون آلفای کرونباخ به ترتیب ۰/۸۰ و ۰/۷۸ برآورد و مورد تایید واقع شد. تجزیه و تحلیل اطلاعات با استفاده از بسته های نرم افزاری SPSS ویرایش بیست و سوم، انجام شد. اطلاعات در دو سطح توصیفی و استنباطی بررسی شدند. نتایج نشان داد که آموزش های دینی بر کاهش آسیب های اجتماعی دانش آموزان نقش موثری دارد.

**واژه های کلیدی:** آموزش های دینی، کاهش آسیب های اجتماعی، دانش آموزان.

**مقدمه:**

آسیب‌های اجتماعی کارکردهای منفی بسیاری برای افراد و جوامع دارند. از این رو، در هر جامعه‌ای تلاش می‌شود تا به شیوه‌های گوناگون به کاهش آسیب‌های اجتماعی، همت گمارند. سازوکارهای جامعه‌پذیری و نیز سیستم‌های نظارت اجتماعی تلاشی در همین راستاست. یکی از این شیوه‌ها ایجاد و تقویت باورهای دینی است که نقش بسزایی در کاهش آسیب‌های اجتماعی دارد. اغلب جوامع از طریق راهکارهای نظارتی شدید و برخوردهای قانونی و حقوقی در این مسیر گام نهاده‌اند، اما با این همه تلاش آنها چندان راه به جایی نبرده و کمتر زمانی است که وقوع حوادث سهمگین را از گوشه و کنار جهان نشنویم. اما باورهای دینی بدون اجبارهای قانونی و از مسیر تولید نوعی جهان‌پدیداری ویژه و معنابخشی خاص به زندگی به جامعه‌پذیری افراد همت گمارده و از این طریق به کاهش آسیب‌های اجتماعی بدون هیچ‌گونه پیامد آسیب‌زا کمک می‌کند.

آنچه امروزه بر ضرورت پردازش این موضوع می‌افزاید این است که از یک سو، رواج آسیب‌های اجتماعی در جامعه اسلامی، تأثیرات منفی زیادی را بر سلامت روانی و معنوی جامعه وارد نموده است. از سوی دیگر، عدم توجه مسئولان فرهنگی و اجتماعی کشور به ظرفیت معارف بنیادین دین و نقش آنها در حل آسیب‌های اجتماعی است. بی‌شک پرداختن به کار اساسی و ریشه‌ای در کاهش و از بین بردن آسیب‌های اجتماعی به جای پرداختن به مسائل روبنایی و راهکارهای موقتی و نسخه‌های بیگانه از فرهنگ جامعه، امری ضروری است. ضرورت این امر وقتی روشن‌تر می‌شود که بدانیم سلامت جامعه در سعادت انسان‌ها و به تبع نقش جامعه آسیب دیده در شقاوت انسان‌ها امری انکارناپذیر است. از سوی دیگر، با ظهور انقلاب اسلامی، دین در سطح گسترده‌ای از زندگی و جامعه سایه افکنده و می‌تواند آزمون‌ی باشد برای دین و توانایی آن در کنترل آسیب‌ها و عدم موفقیت آن ممکن است منجر به آسیب‌ها در نوع نگرش به دین گردد. از این رو، بر آن شدیم تا ظرفیت باورهای دینی در کاهش آسیب‌های اجتماعی را مورد بررسی قرار دهیم.

در ادامه به تعدادی از تحقیقات مشابه اشاره می‌شود، لارسون و جانسون در بررسی‌های خود نتیجه گرفتند که دو معیار دینداری یعنی رفتار مذهبی و احساسات دینی در پیش‌بینی بزهکاری دخالت دارند به گونه‌ای که هر چه شدت رفتار مذهبی در بُعد خصوصی بیشتر باشد و احساسات دینی قوی‌تر و مقبولیت بیشتری داشته باشد میزان ارتکاب بزهکاری کمتر خواهد بود. براساس این، تحقیق جوانانی که به طور منظم در مراسم کلیسا شرکت می‌کنند نسبت به جوانان غیر مذهبی، کمتر به سوی انحراف کشیده می‌شوند (لارسون و همکاران، ۲۰۱۴) در پژوهشی که بر روی زندانیان زندان قم صورت گرفته، دینداری نه تنها عاملی کاهنده در خشونت زندانیان که به عنوان نوعی روان‌درمانی مورد استفاده قرار گرفته است. در این پژوهش، میزان اثرگذاری نوعی درمان دینی- روان‌شناختی به نام «درمان یکپارچه توحیدی» بر کاهش رفتارهای بزهکارانه و پرخاشگرانه آنها بررسی شده است. «درمان یکپارچه توحیدی»، درمانی مبتنی بر آموزش مهارت‌های زندگی بر پایه آموزه‌های اسلامی و با تکیه بر تعمیق رابطه با خداوند یکتا است. نتایج این پژوهش کاهش ۹۰ درصدی رفتارهای مجرمانه را در گروهی که این درمان را دریافت کرده‌اند، نشان می‌دهد (شریفی‌نیا، ۱۳۸۷، ص ۳۴) در پژوهشی دیگر در شهر یزد، رابطه بین «دینداری والدین با خشونت فرزندان پسر دبیرستانی» بررسی شده است. یافته‌های این پژوهش نیز نشان می‌دهد که هر چه میزان دینداری والدین بالا برود، خشونت فرزندان کاهش می‌یابد. همچنین این پژوهش نشان می‌دهد که دینداری پدر بیش از مادر سبب کاهش خشونت فرزندان پسر می‌شود (پارسامهر، ۱۳۹۰، ص ۸۷). در شهر اهواز نیز مطالعه‌ای مشابه صورت گرفته که «اثر دینداری والدین را بر میزان خشونت آنان نسبت به فرزندان» سنجیده است. در این پژوهش بُعد پیامدی و مناسکی از بُعد عاطفی و اعتقادی دینداری تفکیک شده است؛ به این معنا که بعد پیامدی و مناسکی به میزان پایبندی والدین به انجام مناسک دینی،

مانند نماز جماعت و دیگر مناسک، به‌ویژه مناسک جمعی دینی تعبیر شده و بعد اعتقادی ناظر به اعتقاد به خداوند، روز قیامت، حقانیت پیامبر، قرآن و بعد عاطفی، شامل حس معنویت، ترس از خدا و روز قیامت است. یافته‌های این پژوهش گویای آن است که دینداری والدین به‌طور کلی سبب کاهش اعمال خشونت نسبت به فرزندان می‌شود. در تفکیک ابعاد دین نیز بعد اعتقادی بیشترین تأثیر را در کاهش خشونت داشته، در حالی که میان بعد مناسکی و خشونت نسبت به فرزندان رابطه معناداری وجود نداشته است؛ نتایج بسیاری از پژوهش‌های مشابه نیز مؤید همین معنا، یعنی تأثیر مثبت دین بر سلامت روان و تأثیر منفی آن بر اعمال خشونت است (یعقوبی، ۱۳۹۲، ص ۱۴).

پارسامهر و دیوبند (۱۳۹۰) در پژوهش خود با عنوان «بررسی رابطه‌ی بین میزان دینداری والدین با خشونت میان فردی فرزندان پسر دبیرستانی» به این نتیجه رسیدند که بین دینداری والدین و خشونت فرزندان رابطه‌ی منفی و معنادار وجود داشت. میزان این همبستگی در مورد رابطه‌ی دینداری پدر با خشونت فرزند معنادارتر بوده است؛ بنابراین، تقویت باورهای دینی در والدین می‌تواند نقش مؤثری در کاهش رفتار انحرافی چون خشونت ایفا کند بررسی‌های علمی نشان می‌دهند هر چه میزان معنویت و دینداری افراد زیادتر باشد، مصونیت بیشتری از بیماری‌های روانی و انحراف رفتاری و اجتماعی پیدا میکنند (هاشمیان فر و دیگران، ۱۳۹۲: ۵۳-۷۲).

کونینگ و دیگران (۲۰۰۱)، والاس و دیگران (۲۰۰۳) در تحقیقات خود به این نتیجه رسیدند که بین دو متغیر دینداری و مصرف سیگار رابطه‌ی منفی وجود دارد. نان ماکر و دیگران (۲۰۰۳) به این نتیجه رسیدند که دو نوع دینداری عمومی و خصوصی رابطه‌ی منفی معنی داری با مصرف سیگار دارند. دونا هو و بنسون به این نتیجه رسیدند که دینداری بصورت مستقیم با رفتارها و ارزشهای فرا اجتماعی نوجوانان و جوانان رابطه دارد و این امر بطور بالقوه‌ای از درگیر شدن نوجوانان در رفتارهای منفی و سازش نایافته‌ای چون بزهکاری، مصرف مواد و الکل و برقراری روابط نامشروع جنسی پیشگیری میکند و از این طریق سازگاری اجتماعی آنان را تسهیل میکند (دونا هو، ۱۹۹۵). افرادی که از دینداری بالایی برخوردارند سازگاری بهتری با موقعیت استرس‌زا دارند. میزان پایین تری از هیجانات منفی و افسردگی را تجربه میکنند. اضطراب کمتری دارند، از مصرف مواد روانگردان و الکل پرهیز میکنند، از حمایت اجتماعی بالاتری برخوردارند. آنها به دلیل داشتن روشی سالم در زندگی امید به زندگی بالاتری نسبت به سایر افراد عادی دارند (کونینگ ۱۹۸۸ و سامسون ۲۰۰۵).

مبانی نظری:

موضوع تأثیر آموزش‌های دینی بر کاهش آسیب‌های اجتماعی مورد توجه اندیشمندان و از جمله جامعه‌شناسان قرار گرفته است. دورکیم با تکیه بر تحلیل‌های کارکردگرایانه خود دین را مجموعه‌ای هماهنگ از باورها و رفتارهای مربوط به امور لاهوتی می‌داند که پیروان خود را در یک اجتماع اخلاقی یگانه به نام کلیسا جمع می‌کند (دورکیم، ۱۳۸۳، ص ۶۳). تحلیل مبنایی دورکیم از دین برگرفته از نقشی است که دین در پیدایش وجدان جمعی و آگاهی اخلاقی جامعه ایفا می‌کند (الیاده، ۱۳۷۲، ص ۳۲۱). از نظر وی، اجتماع مردم برای انجام مناسک دینی باعث همبستگی افراد جامعه شده و آگاهی و وجدان اخلاقی را در آنان شکل می‌دهد و افراد با حقیقی تلقی کردن جهان اخلاقی، که خود جزیی از آن هستند با ناکامی و فقدان ایمان مبارزه می‌کنند؛ زیرا دین با تثبیت یک نهاد اجتماعی، به رفتاری‌های وجودی انسان، معنای خاصی می‌بخشد و فرد را به قلمرو فرافردی و ارزش‌های متعالی که ریشه در جامعه دارد وابسته می‌سازد (کوزر، ۱۳۸۳، ص ۲۰۰). به نظر دورکیم در شرایط اجتماعی پایدار، آرزوهای انسان از طریق هنجارها تنظیم می‌شود و با ازم‌پاشیدگی هنجارها، یک وضعیت آنومی و بی‌هنجاری در آرزوها، به وجود می‌آید. از آنجاکه این آرزوهای بی‌حد به طور طبیعی نمی‌توانند ارضا شوند در نتیجه وضعیت ناراضی‌تی

اجتماعی دائمی پدید می‌آید و این نارضایتی در جریان اقدامات منفی نظیر خودکشی، اقدامات جنایی، طلاق و... ظاهر می‌شود (رفیع‌پور، ۱۳۷۸، ص ۳۶). در این میان، دین به ایفای نقش پرداخته و در مقابل بی‌هنجاری، ایستاده و جامعه را به تعادل می‌رساند. در چنین وضعیتی ممکن است که افراد در رسیدن به آرزوهایشان ناکام شده و زمینه آسیب برایشان فراهم آید اما دین با تزریق نظام معنایی خاص خود از آسیب جلوگیری می‌کند. از این رو، دورکیم در مورد نیروی بازدارندگی دین، در مورد خودکشی نشان داد که دین، افراد را در برابر خودکشی حفظ می‌کند و افراد مذهبی کمتر به خودکشی دست می‌زنند؛ زیرا مذهب خود یک اجتماع است و افراد مذهبی خود را متعلق به خداوند می‌دانند و معتقدند: تنها خداوند می‌تواند در زمانی مقرر زندگی، را از آنها بگیرد.

ینیگر، نیز دین را دارای کارکردهای مختلف دانسته و معتقد است: دین به مجموعه اعتقادات و اعمالی اطلاق می‌شود که در مواجهه با مسائل و مشکلات بزرگ زندگی، پاسخگو بوده و نیازهای ضروری را بر عهده دارد (ویلیامز، ۱۳۷۷، ص ۴۸). از نظر وی جز دین هیچ چیزی نمی‌تواند برای پرسش‌های اساسی و معنایی که انسان در مواقع بحران در جست‌وجوی آن است پاسخی ارائه دهد (نصری، ۱۳۸۷، ص ۱۸). این در حالی است که یکی از مهم‌ترین علل آسیب‌های اجتماعی، ناتوانی افراد در هضم و تفسیر مسائل زندگی است.

زیمل نیز بزرگ‌ترین دستاورد دین را ترکیب ایده‌ها و علاقه‌های انسانی می‌داند که وقتی با هم جمع می‌شوند، به صورت مفاهیم یگانه در می‌آیند. این مفاهیم به علت بی‌واسطه و محسوس بودن در زندگی انسان نقش دارند. از آنجاکه این‌گونه ایده‌ها در جهان‌بینی انسان گاه دارای وحدت و یگانگی نیستند، دین توانسته است یک منشأ مشترک برای همه آنها پیدا کند. این منشأ مشترک در سطح اجتماعی باعث انسجام می‌شود و در سطح فردی احساس حمایت از طرف خدا را در انسان به وجود می‌آورد. این احساس حمایت باعث می‌شود، انسان توانایی‌های درونی خود را کشف کند و اضطراب و ناامنی که گریبان‌گیر انسان‌ها شده است جای خود را به ثبات دهد (زیمل، ۱۳۸۸، ص ۵۴-۱۰۸) از نظر وبر، دین پاسخی است به دشواری‌ها و بی‌عدالتی‌های زندگی و می‌کوشد تا این ناکامی‌ها را توجیه کند و در مقابل مشکلات به آنها اعتماد به نفس می‌بخشد و او را قادر می‌سازد تا با سختی‌ها مقابله کند، مفاهیم دینی بر اثر این واقعیت پدید می‌آیند که زندگی اساساً مخاطره‌آمیز و نامطمئن است و دین می‌کوشد تا آدمی با واقعیت‌های ناگوار کنار بیاید. افراد از طریق تماس دینی با جهان فراطبیعی باور می‌کنند که آرزوهای مادی آنها می‌تواند برآورده شود و بی‌عدالتی‌های آشکار جهان تنها اموری ظاهری هستند که دین می‌تواند خصلت به ظاهر خودسرانه جهان را معنی‌دار و نظام‌مند کند (همیلتون، ۱۳۸۹، ص ۲۳۵).

از نظر هیرشی، افراد از لحاظ میزان قبول ارزش‌ها و هنجارهای جامعه با هم متفاوت هستند. این تفاوت‌ها به میزان پیوستگی افراد با نظام اجتماعی بستگی دارد و چهار عامل اصلی پیوند شخص با جامعه که مانع از انحراف وی می‌شوند، عبارتند از:

۱. داشتن تعلق خاطر: تعلق خاطر نسبت به اشخاص، سازمان‌ها و نهادها در جامعه شیوه‌ای است که فرد خود را از طریق آن به جامعه پیوند می‌زند؛ مثل تعلق به همسر و فرزندان (بخاری، ۱۳۸۶، ص ۵۰۰).

۲. تعهد: اعضای جامعه در دست یازیدن به اهدافی؛ چون تحصیل و... که برای آنها سرمایه‌گذاری کرده و زمان و نیروی خود را در راه آن صرف کرده‌اند، بیشتر از فعالیت‌های رایج زندگی تعهد دارند (ستوده، ۱۳۷۹، ص ۱۳۹). بر اساس نظریه کنترل اجتماعی، کنشگر، هزینه‌ها و منافع ناشی از هر کنش خود را سنجیده و بر اساس آن دست به گزینش می‌زند. کسی دست به رفتار کجروانه می‌زند که چیزی برای از دست دادن نداشته باشد یا آنچه دارد، برای او کم ارزش باشد.

۳. درگیری: افراد در زندگی، زمان و نیروی محدودی دارند. درگیری در زندگی روزمره به وقت زیادی نیاز دارد و خود باعث محدود شدن رفتار می‌شود. بدین ترتیب، افراد بیکار وقت بیشتری را برای هنجارشکنی دارند؛ پس افزایش سال‌های تحصیلی، انجام خدمت بلندمدت نظام وظیفه و فراهم بودن تسهیلات ورزشی موجب کاهش گرایش به رفتار مجروانه می‌شود.

۴. اعتقاد: هیرشی معتقد است: میزان اعتقاد افراد با توجه به هنجارهای اجتماعی و رعایت قوانین، متفاوت است. هرچه این اعتقاد در افراد ضعیف‌تر باشد، بیشتر احتمال دارد که هنجارشکنی کنند (بخارایی، ۱۳۸۶، ص ۴۰۹). دین با ایجاد مفاهیم اخلاقی مشترک میان انسان‌ها، به هنجارها معنا می‌دهد و به آنها انسجام می‌بخشد و به این وسیله نوعی نظم اخلاقی را در جامعه به وجود می‌آورد (فرانک و همکاران، ۱۳۹۱، ص ۲۳۱). به عبارت دیگر، دین برای جامعه معنایی از اجتماع و اجماع را به وجود می‌آورد و آن را تحکیم می‌بخشد. رفتارهای ضداجتماعی را منع و راه‌هایی را برای جامعه‌پذیری دوباره متخلفان پیشنهاد می‌کند (شریعتی، ۱۳۸۳، ص ۲۰۳).

در میان اندیشمندان مسلمان نیز در این زمینه نظریه‌های بدیع و نوآورانه‌ای وجود دارد. از نظر علامه طباطبائی، وقتی انسان وارد جامعه می‌شود، به خاطر طبع آزادی‌خواه و غرائز، میل به استخدام هموعان خود دارد. بنابراین، غرائزی مانند خودخواهی و شهوت علت اصلی مفاسد هستند که اگر تعدیل نشوند، هرج و مرج و بی‌نظمی در اجتماع به وجود خواهد آمد و روز به روز دامنه اختلافات گسترده می‌شود. برای جلوگیری از غرائز باید قوانینی وضع شود؛ ولی از آنجاکه قوانینی که بشر ساخته، منشأ آنها نیز غرائز می‌باشد و چشم به مرحله مادی افراد دوخته، اعتنایی به معنویات و غریزه‌های درونی ایشان ندارد و هدفشان ایجاد نظم و توازن میان اعمال مردم است. این‌گونه قوانین، نمی‌توانند جلوی مفاسد را گرفته و از اختلافات جلوگیری کنند. درحالی‌که دین در نتیجه پیوندی که میان زندگی اجتماعی و سرشتی که خدای متعال داده است در همه اعمال فردی و اجتماعی برای انسان مسئولیت‌خداایی ایجاد کرده و انسان را در همه سکناات خود، مسئول می‌داند. دین زمام مراقبت و نگهداری انسان را علاوه بر پاسبان ظاهری به دست یک پاسبان درونی می‌سپارد که در کار خود هرگز غفلت نمی‌کند و از کیفر و پاداش آن نمی‌توان جان به در برد. هر فرد دیندار با راهنمایی دین به این حقیقت پی برده است که زندگی وی محدود بر زندگی چند روزه این جهان زودگذر نیست، بلکه حیاتی نامحدود و بی‌پایان در پیش دارد که با مرگ از بین نمی‌رود. تنها راه سعادت همیشگی و راحتی ابدی وی این است که از مقررات دینی که پروردگار متعال به وسیله پیامبران خود فرستاده است، پیروی کند؛ زیرا می‌داند که مقررات دینی از طرف پروردگار دانا و توانا و بینایی است که درون و بیرون انسان را در پیشگاه خود بازداشته، به حساب پنهان او رسیدگی خواهد کرد. بنابراین، ممکن نیست از پنهان داشتن عملی استفاده کند و از فرمان خدای بزرگ شانه خالی کند؛ علاوه بر این دینداران خود به دلخواه از گناه می‌گریزند؛ ولی پیروان قانون تنها از راه ترس مرتکب جرم نمی‌شوند. دین بر سراسر اعضای دینداران حکومت دارد؛ ولی قانون جز بر دست و پا حکمرانی ندارد. دین چه در آشکار و چه در نهان، فرمان می‌راند، ولی قانون جز در آشکار فرمان نمی‌راند، دین نه تنها پاسبان است که از کارهای نکوهیده باز می‌دارد، آموزگار و مربی هم هست که فضائل و کمالات به انسان یاد می‌دهد، ولی قانون جز سمت پلیسی ندارد (طباطبائی، ۱۳۷۵، ص ۱۶-۱۹).

## سازوکارهای تأثیر آموزش های دینی بر کاهش آسیب‌های اجتماعی

## ۱. همبستگی اجتماعی

هر ساخت اجتماعی برای پایایی و پویایی و رسیدن به اهداف، نیازمند زمینه‌هایی است که حرکت اعضا را به سوی اهداف تسهیل کند. وجود شکاف و گسستگی بین لایه‌های جامعه، مانع پویایی و حرکت نظام اجتماعی در مسیر دستیابی به اهداف است و در مقابل، همبستگی، حرکت جامعه را سرعت می‌بخشد. از طرفی هر فردی بر اساس غریزه خوددوستی، نفع خویش را می‌طلبد، گرچه به ضرر دیگران بینجامد و این حالت غریزی، موجب اختلاف و درگیری و زمینه‌ساز آسیب‌های اجتماعی است. همبستگی پدیده‌ای است که بر پایه آن در سطح یک گروه یا یک جامعه، اعضا به یکدیگر وابسته‌اند و به طور متقابل نیازمند یکدیگر هستند. این امر مستلزم طرد آگاهی و نفی اخلاقی مبتنی بر تقابل و مسئولیت نیست، بلکه دعوت به احراز و کسب این ارزش‌ها و احساس الزام متقابل است (بیرو، ۱۳۷۵، ص ۴۰۰).

با توجه به کارکرد مثبت همگرایی در آموزه‌های اسلام به آن توصیه و به‌عنوان «چنگ زدن به ریسمان الهی و پرهیز از تفرقه» یاد شده است. قرآن، از یک سو همبستگی اجتماعی بین مسلمانان را نعمتی الهی دانسته و می‌گوید جامعه عرب در پرتو اسلام و با دستیابی به وفاق اجتماعی از سقوط حتمی نجات یافت (آل عمران: ۱۰۳). از سوی دیگر، مردم را به اطاعت از پیامبر فراخوانده، از تفرقه و جدایی برحذر داشته و آن را عامل سستی و از بین رفتن قدرت جامعه اسلامی بیان می‌کند (انفال: ۴۶). حکمت اصلی جمعی بودن بسیاری از مناسک دینی مانند حج، نماز جماعت و... ایجاد حس همبستگی و پیوندهای اجتماعی بین مسلمانان است.

براین اساس، عمده‌ترین کارکرد باورهای دینی، ایجاد وحدت و همبستگی اجتماعی است. در اسلام به بعد انسجام‌بخشی دین و مناسک مشترک دینی تصریح شده است. یگانگی در جهان‌بینی، کنش‌های اعضای جامعه اسلامی را سمت و سوی الهی می‌بخشد. یگانگی در اعتقادات مذهبی، نه تنها همبستگی را در بین افراد درون یک مرز جغرافیایی می‌آورد، بلکه مرزها را درنوردیده و همه معتقدان در سراسر گیتی را منسجم می‌کند؛ زیرا از نگاه اسلام مرز بین انسان‌ها عقیدتی است و نه جغرافیایی.

رابطه معنادار بین باورهای دینی و همبستگی اجتماعی از این جهت است که دین، جامعه را در نگرش فرد مؤمن، همچون خانواده‌ای بزرگ جلوه‌گر می‌سازد. از این رو، با گسترش چنین اعتقادی در جامعه، هرچه کاستی و تجاوز و افراط و تفریط و خودخواهی و زیاده‌خواهی از آن رخت برمی‌بندد. آسیب‌های اجتماعی به نوعی تجلی خودمیان‌بینی و تعریف افراد جامعه به «دیگری» است. اما وقتی باورهای دینی این ظرفیت را در جامعه ایجاد کند که همه افراد جامعه دینی را تحت عنوان «برادر و خواهر دینی» و عضوی از خانواده خود تعریف کند و خود را در قبال آنان متعهد و مسئول ببیند دیگر خودخواهی و زیاده‌خواهی که محصول خودمیان‌بینی و زمینه‌ساز آسیب‌های اجتماعی است از جامعه رخت برمی‌بندد.

باورها و اعتقادات دینی زمینه احساس پیوستگی و اتصال فرد با محیط اجتماعی را فراهم می‌کند و شخص از خطر رها شدگی اجتماعی مصون می‌ماند. انسان‌ها موجوداتی فرهنگی و اجتماعی هستند؛ زیرا زندگی آنها به شیوه‌های گوناگون و پیچیده مرتبط با دیگران و جامعه است.

مسئله پیوستگی و همبستگی اجتماعی مورد توجه جامعه‌شناسانی چون دورکیم هم بوده است. وی توجه خاصی به مسئله همبستگی اجتماعی دارد. از نظر دورکیم غایت جامعه‌شناسی در کل عبارت است از: تعیین شرایط ابقای جامعه. او استدلال

کرده است که همبستگی اجتماعی (اعم از همبستگی مکانیکی و ارگانیکی) پیوند موجود بین افراد و نیز کلید حفظ جامعه است (شارون، ۱۳۷۹، ص ۵۵).

در ادیان، بخصوص دین اسلام به مسئله اخلاقیات فردی و اجتماعی تأکید فراوان شده است. اصولاً فلسفه بعثت از نگاه پیامبر اسلام، دستیابی به کمال اخلاق مطرح شده است (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ص ۸). در واقع، یک نوع رابطه مستقیم بین رعایت اخلاقیات و کاهش آسیب‌های اجتماعی در جامعه وجود دارد. این مسئله مورد توجه دیگران هم واقع شده است. از جمله دورکیم در این زمینه می‌گوید: «شهوای بشری تنها در برابر یک نیروی اخلاقی معتبر باز می‌ایستد. اگر هیچ نوع اقتدار اخلاقی وجود نداشته باشد، تنها قانون جنگل حکم‌فرما خواهد بود و ستیزه‌جویی به صورت پنهان یا به شکل حاد، الزاماً حالتی مزمن به خود خواهد گرفت» (آرون، ۱۳۷۷، ص ۳۴۳). در واقع می‌توان گفت: نقش اخلاق فاضله این است که می‌تواند مانع بسیار مهمی در برابر شهوات، خودپرستی‌ها و خودبینی‌ها باشد.

در اسناد و تحقیقات بین‌المللی از جمله نهمین کنگره سازمان ملل در خصوص پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمان که به جرائم خشونت‌آمیز اختصاص داشت، که در قاهره برگزار شد به این نکته به روشنی تصریح شده است که بین جرم و وجود یا عدم وجود ناهنجاری‌های اخلاقی در سطح فردی یا اجتماعی، رابطه‌ای مستقیم وجود دارد (زیدآبادی نژاد، ۱۳۹۶، ص ۵۰).

ضمن توجه به رابطه بین اخلاقیات و باورهای دینی، در بررسی متون اخلاقی دینی با آموزه‌هایی مواجه می‌شویم که افراد جامعه را در حکم یک پیکر می‌داند و شخص را نسبت به سرنوشت جامعه مسئول می‌داند و از افراد می‌خواهد که نسبت به یکدیگر احساس مسئولیت کنند (آموزه‌هایی مثل امر به معروف و نهی از منکر، تذکر دادن به هم، مشورت، کمک به دیگران، تعاون، ایثار، حمایت از مظلوم، قرض دادن، صلح رحم، وحدت در سایه اعتصام به حبل‌الله، احساس برادری با مؤمنان، سفارش به اطعام دادن به دیگران، حفظ آبروی مؤمن، دعا در حق دیگران، سلام کردن به دیگران، ملاقات مریض، شرکت در تشیع جنازه و...) که نوعی هویت اجتماعی برای فرد ایجاد می‌کند. وقتی در پرتو عمل به این اخلاقیات که ناشی از باورهای دینی است، چنین ارتباط و اتصالی بین افراد جامعه، حاکم شد افراد آن جامعه با یکدیگر نوعی پیوستگی عمیق عاطفی و ایمانی با خود احساس می‌کنند و این پیوستگی زمینه کاهش انحرافات و آسیب‌های اجتماعی را فراهم می‌کند.

بنابراین، انسان اخلاقی و به تبع آن جامعه اخلاقی با توجه به آموزه‌های اخلاقی دین، نوعی تعلق خاطر و وظیفه نسبت به جامعه در خود احساس می‌کند. به طوری که شخص را ملزم می‌کند که حرمت جامعه را حفظ کند. اما وقتی احساس وابستگی به جامعه ضعیف گردد یا تعلق خاطر به جامعه از بین برود در آن صورت فرد، محیط اجتماعی را با خود بیگانه حساب می‌کند. در این صورت، نه اینکه نسبت به محیط دلسوز نیست، بلکه ممکن است نوعی کینه و بغضی که به جامعه دارد و این عامل مهمی در ارتکاب ناهنجاری‌ها می‌باشد. شاید یکی از علل حرمت ترک صلح‌رحم، حرام بودن غیبت، تهمت، ناسزا به دیگران، مذمت تفرقه، سوءظن، قتل نفس و دوری از رذایل اخلاقی همچون کبر و خودمحوری، حسد و بخل، تفاخر و غرور، کینه و بغض، بی‌عفتی و بی‌حیایی و... در اسلام همین مسئله باشد به این معنا که شخصی که از این امور پرهیز نکند احساس پیوستگی و تعلق خاطری به جامعه ندارد و همین مسئله می‌تواند زمینه‌ساز ارتکاب جرایم و آسیب‌های فراوان گردد.

از سوی دیگر، وقتی احساس تعلق به محیط قوی بود خود را در معرض نظارت دیگران می‌بیند و سعی می‌کند رفتارهای ناشایست از خود بروز ندهد برخلاف فردی که چنین احساسی ندارد که خود را آزاد و رها می‌داند و هیچ نوع کنترلی بر خود احساس نمی‌کند. در نتیجه، امکان انجام رفتارهای ناهنجار افزایش می‌یابد. بنابراین، می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که:

ایمان و باورهای دینی مقبولیت اخلاقیات دینی عمل بر طبق آنها احساس تعلق خاطر به جامعه کاهش آسیب‌های اجتماعی اما آنچه مهم است، این است که هر چه سطح باورها قوی‌تر باشد مقبولیت اخلاقیات دینی بیشتر است و هر چه مقبولیت آنها بیشتر باشد، امکان نهادینه شدن آنها در درون افراد بیشتر است. در نتیجه، بروز و ظهور آن در رفتارهای اجتماعی بیشتر و کاهش آسیب‌های اجتماعی نمایان‌تر است.

## ۲. معنابخشی به زندگی

بر اساس یافته‌های روان‌شناسی اجتماعی نگرش‌ها، تعیین‌کننده رفتار هستند و نحوه نگرش انسان‌ها به موضوعات اساسی خلقت، مستقیم یا غیرمستقیم بر چگونگی رفتار آنها تأثیرگذار است. از این‌رو، تغییر رفتار افراد مبتنی بر تغییر اعتقاد و نگرش آنهاست (خسروشاهی و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۱۲۰). یکی از پرسش‌های اساسی که در جهت‌دهی به نگرش و رفتار انسان تأثیر دارد، واکاوی چرایی و چیستی «زندگی» و در نتیجه فهم «چگونه زیستن» است. نگرش‌های معنابخش به زندگی انسان نظیر نگرش توحیدی؛ احساس خود ارزشمندی و هدفمند بودن زندگی (معنابخشی به زندگی انسان) می‌تواند رفتارهای انسان را در یک مسیر مشخص و هدفدار جهت‌دهی کند. پاسخ به پرسش‌هایی چون من در این جهان چه کار می‌کنم و به چه دردی می‌خورم؟ هدف من در این زندگی چیست؟ معنای زندگی ماست. از این جهت است که در روایات دینی بر صاحبان پرسش‌های ذهنی این‌چنینی رحمت فرستاده شده است: «رَحِمَ اللَّهُ إِمْرَأَ أَعَدَّ لِنَفْسِهِ وَ اسْتَعَدَّ لِرْمَسِهِ وَ عَلِمَ مِنْ أَيْنَ وَ فِی أَيْنَ وَ إِلَى أَيْنَ» (فیض کاشانی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۱۱۶). صدرالمتألهین در مفاتیح‌الغیب در توضیح این بیان می‌فرماید: «مِنْ أَيْنَ» اشاره به معرفت مبدأ است. «فِی أَيْنَ» اشاره به معرفت طریق است. «إِلَى أَيْنَ» اشاره به معرفت معاد است (صدرالمتألهین، ۱۳۶۸، ج ۸، ص ۳۵۶-۳۵۵).

اما به راستی نقش معنابخشی باورهای دینی در کاهش آسیب‌های اجتماعی با چه سازوکاری صورت می‌پذیرد؟ برای پاسخ به این پرسش می‌توان به ویژگی‌های افراد دارای وضعیت معناداری زندگی اشاره کرد. افرادی که معنایی در زندگی خود دارند این ویژگی‌ها را دارند:

۱. راحت‌تر با سختی‌ها و ناملایمات کنار می‌آیند (با تفسیر آنها به حکمت، مصلحت، اعطا به هنگام): با رمزگشایی از معنای حیات و آشکار شدن مفهوم زندگی می‌توان برخی از مشکلات پیچیده زندگی انسانی از قبیل درد و رنج مشکلات، و زمینه رفتارهای نابهنجار را حل کرد.

۲. می‌توانند اهداف طولانی و یا عادت‌های مثبت و رفتارهای سازنده را برای مدت‌ها حفظ کنند. افرادی که زندگی‌شان از کمبود معنا در رنج است، اغلب در حفظ و نگهداری اهداف طولانی و نیز عادات و کنش‌های سازنده ناتوانند. مانند معتادی که توانایی حفظ و استمرار «اراده بر ترک» را ندارد، هرچند ممکن است به دلایلی مدت زمانی کوتاه از استعمال مواد، اجتناب کند. اساساً رویکرد به معنا و مفهوم زندگی، تابعی از نگرش به انسان، هستی و هستی‌آفرین و نسبت میان آنهاست. درک ناصحیح این مؤلفه‌های بنیادین، تأثیر زیادی در انحراف انسان دارد. برگر معتقد است: انسان‌ها همواره کوشیده‌اند به وسیله دین، وجود خود و جهان را معنادار سازند (برگر، ۱۹۷۳، ص ۶۲).

دین از سه جهت برای انسان‌ها معنابخش بوده و از رهگذر همین جهات سه‌گانه بر کاهش آسیب‌ها تأثیر می‌گذارد:



۱. توجه به نقش و تأثیر آیین‌ها، مراسم و مناسک دینی در زندگی انسان‌ها: این بدان معناست که نمادهای دینی هم ایده‌ای را که معنادهنده و جهت‌بخش هستند به مردم منتقل می‌کنند و هم موقعیت انسان را در جهان تبیین می‌کنند تا به شیوه خاصی عمل کند.

۲. کوشش به منظور ارائه تصویری معنادار از جهان هستی: این مقوله بیانگر آن است که باورهای دینی همواره از هستی تصویری نظام‌مند نشان می‌دهند، به گونه‌ای که تمام امور و جریان‌ات زندگی در کل هستی به هم مربوط و از نظم معناداری برخوردار است. به عبارت دیگر، خلقت و زندگی همه موجودات را هدفمند معرفی کرده و فلسفه ویژه‌ای برای حرکت تاریخ، بیان می‌کند که همه چیز در آن در با برنامه‌ای خاص و در منظر الهی در حال شکل‌گیری و طی مسیر است.

۳. سپری در برابر تهدیدکننده‌های معنا: تلاش می‌کند اموری مانند رنج، سختی، بی‌عدالتی و ظلم را تبیین نموده و نشان دهد، آنها نیز از یک الگوی معنادار پیروی می‌کنند. در این نظام معنایی، رنج‌ها، صرف تحمل درد نیست، بلکه زمینه‌ای برای دستیابی به گنج‌های فناپذیر و بی‌پایان است. در این جهان‌پدیدی، بی‌عدالتی و ظلم بی‌پاسخ نمی‌ماند و هر کس در این سرای و نیز در سرای دیگر مسئول و پاسخگوی رفتار خویش خواهد بود (علمی و چنگی آشتیانی، ۱۳۹۲، ص ۸-۹).

روشن است این ابعاد سه‌گانه معنابخش که در بن‌مایه باورهای دینی ریشه دارد در جهت‌دهی به کنش‌های اجتماعی، تأثیرگذار بوده و زمینه را برای کاهش رفتارهای کجروانه در عرصه ارتباطات فردی و بین‌فردی، فراهم می‌آورد.

### ۳. ایجاد خودکنترلی

یکی از ملاک‌های سلامت روان، خودکنترلی است. خودکنترلی را به «توانایی پیروی از درخواست معقول، تعدیل رفتار مطابق با موقعیت و به تأخیر انداختن ارضای یک خواسته در چارچوب قابل قبول اجتماعی، بدون مداخله مستقیم فردی دیگر» تعریف کرده‌اند (جان‌بزرگی و همکاران، ۱۳۸۷، ص ۵۸). به عبارت دیگر، خودکنترلی، مراقبتی درونی است که بر اساس آن، وظایف محول شده انجام و رفتارهای ناهنجار و غیرقانونی ترک می‌شود، بی‌آنکه نظارت یا کنترل خارجی در بین باشد. هنگامی که کسی بی‌توجه به کنترل خارجی، تلاش خود را مصروف انجام دادن کاری که بر عهده او گذاشته شده، کند و مرتکب کم‌کاری و سهل‌انگاری نشود، از کنترل درونی بهره‌مند است. به عبارت دیگر، هر گاه عامل کنترل‌کننده از خارج به داخل انسان منتقل شود، به طوری که شخص با اختیار و آگاهی به ارزیابی و اصلاح عملکرد خود در قالب استانداردهای مشخص و در جهت اهداف مطلوب پردازد، خودکنترلی تحقق یافته است. به هر روی، اساس خودکنترلی، توانایی فرد در کنترل ارادی فرایندهای درونی و برون دادهای رفتاری است. خودکنترلی دارای مؤلفه‌های شناختی، هیجانی و رفتاری است و باعث تسهیل رشد اخلاق می‌شود (همان، ص ۵۸). باورها و اعمال مذهبی مانند نماز و دعا، می‌توانند موجب پرورش و ارتقای خودکنترلی در افراد شده و با ایجاد انگیزه، امید و آرامش، به حفظ رفتارهای شایسته در فرد- حتی زمانی که انجام این‌گونه رفتارها سخت باشد- کمک کنند. در آیات قرآن نیز بر این کارکرد دین تصریح شده است. برای مثال، از روزه به‌عنوان رفتاری دینی که زمینه‌ساز نوعی خودکنترلی است یاد شده است (بقره: ۱۸۳). در جای دیگر، از نماز به‌عنوان «بازدارنده از فحشا و منکر» سخن گفته شده است (عنکبوت: ۴۵). لازم به ذکر است که خودکنترلی لزوماً به‌معنای تقوایی که در اسلام از آن یاد می‌شود، نیست، بلکه خودکنترلی می‌تواند نوعی پرهیزکاری و خودنگاهداری باشد که در این معنا، می‌تواند با تقوا، اشتراک داشته باشد.

**روش تحقیق:**

این تحقیق به صورت توصیفی از نوع همبستگی و جزو تحقیقات کاربردی می باشد جامعه آماری تحقیق موردنظر کلیه ی دانش آموزان ابتدایی استان خوزستان می باشد، که از طریق نمونه گیری خوشه ای چند مرحله ای ۱۲۰ نفر به عنوان حجم نمونه آماری انتخاب گردید. بدین صورت که با توجه به تعداد مدارس ابتدایی ابتدا به بخش آمارگیری مراجعه نموده و لیست مدارس دولتی تهیه شد. سپس از بین مدارس مذکور تعداد دو مدرسه به صورت تصادفی انتخاب شده، در مرحله بعد به مدارس مورد نظر مراجعه نموده و با توجه به تعداد کلاس های موجود از بین آنها ۱۲۰ دانش آموز به صورت تصادفی انتخاب شد، ابزار اندازه گیری در این پژوهش پرسشنامه استاندارد آموزش های دینی و پرسشنامه استاندارد آسیب های اجتماعی دانش آموزان می باشد که روایی آن ها مورد تایید اساتید متخصص و پایایی آن ها با استفاده از آزمون آلفای کرونباخ به ترتیب ۰/۸۰ و ۰/۷۸ برآورد و مورد تایید واقع شد. تجزیه و تحلیل اطلاعات با استفاده از بسته های نرم افزاری SPSS ویرایش بیست و سوم، انجام شد. اطلاعات در دو سطح توصیفی و استنباطی بررسی شدند.

**یافته های تحقیق:****تحلیل یافته های تحقیق:**

در این قسمت توضیحاتی در مورد مشخصات عمومی پاسخگویان ارائه شده است و در ادامه نیز به نتایج مربوط به نگرش و وضعیت پاسخگویان در ارتباط با هریک از مفاهیم و گویه های تحقیق پرداخته خواهد شد.

**متغیر جنسیت****جدول (۱): جنسیت آزمودنی ها**

جنسیت	فراوانی	درصد
پسر	۶۰	۰/۵۰
دختر	۶۰	۰/۵۰

همانطور که از جدول فوق نمایان می باشد، جامعه آماری مورد نظر در دو جنسیت دختر و پسر و به صورت مساوی در نظر گرفته شده است.

**متغیر سن**

جدول زیر براساس توزیع فراوانی پاسخگویان بر حسب سن تنظیم گردیده است، همانطور که مشخص می باشد بیشترین فراوانی مربوط به مقطع سنی ۱۰ سال یا ۲۸/۳۴ درصد می باشد و سایر سنین به ترتیب از بیشتر به کمتر شامل ۱۱ سال با ۲۶/۶۶ درصد، بالاتر از ۱۱ سال با ۲۴/۱۶ درصد، ۹ سال با ۲۰/۸۴ درصد می باشد

جدول (۲): سن آزمودنی ها

سن	فراوانی	درصد
۹ سال	۲۵	۲۰/۸۴
۱۰ سال	۳۴	۲۸/۳۴
۱۱ سال	۳۲	۲۶/۶۶
بالاتر از ۱۱ سال	۲۹	۲۴/۱۶
جمع	۱۲۰	۱۰۰

## تحصیلات

جدول زیر براساس توزیع فراوانی پاسخگویان بر حسب پایه ی تحصیلی تنظیم گردیده است، همانطور که مشخص می باشد بیشترین فراوانی مربوط به مقطع چهارم با ۲۹/۱۷ درصد است و سایر مقاطع به ترتیب شامل ششم با ۲۳/۸۳ و پنجم با ۲۳/۳۴ و سوم با ۲۱/۶۶ درصد می باشد

جدول (۳): پایه ی تحصیلی آزمودنی ها

تحصیلات	فراوانی	درصد
سوم	۲۶	۲۱/۶۶
چهارم	۳۵	۲۹/۱۷
پنجم	۲۸	۲۳/۳۴
ششم	۳۱	۲۳/۸۳
جمع	۱۲۰	۱۰۰

فرضیه اول: بین آموزش های دینی با کاهش آسیب های اجتماعی دانش آموزان رابطه وجود دارد.  
در جدول ذیل به بررسی روابط بین آموزش های دینی با کاهش آسیب های اجتماعی دانش آموزان پرداخته شده است.

جدول (۴): بررسی رابطه بین آموزش های دینی با کاهش آسیب های اجتماعی دانش آموزان

کاهش آسیب های اجتماعی	سازگاری	گشودگی	برونگرایی	روان آزوده گرایی	-
۰/۰۵	۰/۰۵	۰/۳۰**	۰/۰۴	۰/۱۴	آموزش های دینی

\*\* معناداری در سطح ۰/۰۱ و \* معناداری در سطح ۰/۰۵

همانطور که در جدول فوق دیده می شود برای شرکت کنندگان در این تحقیق بین آموزش های دینی با کاهش آسیب های اجتماعی دانش آموزان رابطه معنادار وجود دارد ( $P < 0/01$ ). به عبارت بهتر می توان اشاره کرد که با افزایش آموزش های دینی میزان کاهش آسیب های اجتماعی به سمت بالایی میل می کند و این عمل میتواند با کاهش آموزش های دینی نیز کاهش پیدا کند، به عبارتی بین متغیرهای تحقیق همبستگی مثبتی وجود دارد.

**فرضیه دوم:** آموزش های دینی می تواند تربیت اجتماعی دانش آموزان را پیش بینی نماید.

برای بررسی فرضیه دوم پژوهش از رگرسیون چندگانه (Enter) استفاده می شود. در این روش متغیرهای پیش بین بر اساس میزان ضریب همبستگی با متغیر ملاک وارد تحلیل می شود.

**جدول (۵):** رگرسیون پیش بینی آموزش های دینی می تواند تربیت اجتماعی دانش آموزان

متغیرها به ترتیب ورود	F	ضرایب رگرسیون	ضریب ثابت	R	R <sup>2</sup>	سطح معناداری
روان آزرده گرایی	۲/۲۶۹	۰/۶۷۸	۹۹/۴۵۳	۰/۳۴۷	.۱۲۰	۰/۱۱۵
برون گرایی		۰/۶۴۷				۰/۳۲
گشودگی*		-۱/۲۵۵				۰/۰۰۳
سازگاری		۰/۰۵۹				۰/۹۰۶
مسئولیت پذیری		-۰/۱۴۴				۰/۷۱۱

همانطور که در جدول دیده می شود همبستگی منظمی بین آموزش های دینی و تربیت اجتماعی دانش آموزان وجود دارد (  $R = 0/347$  ) و به عبارت معناداری می توان اشاره کرد که آموزش های دینی می تواند تربیت اجتماع دانش آموزان را پیش بینی نماید.

**فرضیه سوم:** بین آموزش های دینی و کاهش آسیب های اجتماعی در دانش آموزان دختر و پسر تفاوت معناداری وجود دارد.

**جدول (۶):** مقایسه اثربخشی آموزش های دینی و کاهش آسیب های اجتماعی دانش آموزان دختر و پسر با

استفاده از مقایسه میانگین ها

متغیر	مدارس	میانگین	انحراف معیار	انحراف معیار از میانگین
آموزش های دینی	دختر	10.8850	3.16415	.22374
	پسر	11.5550	4.99718	.35335
آسیب های اجتماعی	دختر	۱۰.۵۵۸۱	۳.۲۷۴۱۷	.۳۳۴۱۱
	پسر	۱۰.۹۳۷۰	۳.۷۱۲۴۹	.۳۳۱۰۷

جدول بالا میانگین میزان اثربخشی آموزش های دینی و کاهش آسیب های اجتماعی دانش آموزان دختر و پسر را نشان می دهد. در این صفت دانش آموزان پسر از میانگین ۱۱ و دانش آموزان دختر از میانگین ۱۰ برخوردارند. بنابراین تفاوتی در این صفت در دو جنسیت مشاهده نمی شود.

جدول (۷): تفاوت اثربخشی آموزش های دینی و کاهش آسیب های اجتماعی دختر و پسر با استفاده از مقایسه ی

#### میانگین ها

آزمون مقایسه میانگینها برای گروههای مستقل					آزمون لون برای برابری واریانسها		تفاوت به تفکیک جنسیت			
فاصله اطمینان ۹۵ درصد		تفاوت انحراف استاندارد	تفاوت میانگین ها	سطح معنی داری دو دامنه	درجه آزادی	T			سطح معنی داری	F
حد بالا	حد پایین									
.15222	- 1.49222	.41823	-6700	.110	۴۴	- 1.602	۰.۰۰۰	25.576	برابری واریانسها	آموزش های
.15268	- 1.49268	.41823	-6700	.110	۴۴	- 1.602	۰.۰۰۰	۲۵.۱۰۲	نابرابری واریانسها	دینی
.15222	- 1.49222	.41823	-6700	.۱۱۰	۴۴	- ۱.۶۰۲	۰.۰۰۰	۲۵.۷۴۲	برابری واریانسها	کاهش آسیب های
.15268	- 1.49268	.41823	۶۷۰۰-	.۱۱۰	۴۴	۱.۶۰۲	۰.۰۰۰	۲۵.۲۷۱	نابرابری واریانسها	اجتماعی

با توجه به فرضیه تحقیق که از نوع فرضیه تفاوتی است و سطح معنی داری دو دامنه (۰/۱۱) که بالای ۰.۰۵ است ( $P \geq 0.05$ ) و حد بالا و پایین بدست آمده با فاصله اطمینان ۹۵ درصد حکایت از عدم تفاوت آموزش های دینی و کاهش آسیب های اجتماعی دانش آموزان دختر و پسر دارد و می توان گفت که با یکدیگر تفاوت معنی داری ندارد و یکسان است

#### بحث و نتیجه گیری:

بر اساس یافته های پژوهش، آموزش های دینی از طریق تولید معنا و ایجاد جهان پدیداری خاص از یک سو رفتار کنشگران دیندار را جهت داده و از سوی دیگر، بر آنها نظارت می کند. این دوگانه جامعه پذیری و نظارت اجتماعی زمینه را برای احساس مسئولیت بیشتر در برابر خداوند و اجتناب از غفلت در کنش های فردی و اجتماعی، فراهم می آورد. اما نکته برجسته ای که لازم است به آن اشاره شود این است که هر میزان که آموزش های دینی کنشگران اجتماعی از کیفیت بالاتری برخوردار باشد،

میزان خودکنترلی افراد نیز افزایش یافته و به همان میزان بروز آسیب‌های اجتماعی نیز کاهش بیشتری نشان خواهد داد. این نتیجه در پژوهش‌هایی که در پیشینه بحث به آنها اشاره شد نیز، به روشنی تصریح شده است. این مسئله از طریق آموزه‌های دینی نیز قابل رصد است. بر اساس دیدگاه اسلامی ماهیت و حقیقت وجودی اشخاص تابع عقاید آنهاست. قرآن در این زمینه می‌فرماید: «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» (انفال: ۲۲). نکته مهم این آیه این است که نفرموده بدترین مردم، بلکه سخن از بدترین جنبدگان کرده است (کنایه از حیوانات)؛ کسانی که اعتقادات صحیحی ندارند و از روی عناد نه از سر جهل به خدا عناد بورزند. بنابراین، کسانی که به خدا و معاد و اصول دینی معتقد نباشند، بدترین جنبدگان به حساب می‌آیند. از این رو، آنچه باعث امتیاز انسان از سایر موجودات می‌گردد و او را به مراتب کمال انسانی رهنمون می‌کند و به انسان هویت می‌دهد، ایمان و باورهای دینی است. ریشه همه امور به باورها برمی‌گردد. از این رو، هر چه باورها قوی‌تر باشد و از کیفیت بیشتری برخوردار باشد نتایج عملی بهتری خواهد داشت و جامعه‌ایی که افرادش از سطح بالایی از باورها برخوردار باشند، جامعه‌ای به مراتب کم‌آسیب‌تر خواهد بود. بدین جهت پیشنهاد مهم این نوشتار این است که سیاست‌گذاران اجتماعی که مجدانه در تلاش‌اند تا با ایجاد و تولید نظام‌های قانونی و حقوقی در جهت بازدارندگی قدم بردارند، لازم است دست‌کم نیم‌نگاهی نیز به تقویت نظام‌های باور کنشگران اجتماعی داشته باشند. نظام‌های حقوقی هرچند لازم و ضروری است اما تکیه صرف بر فضای بی روح و سخت سرشت آنها و بی‌توجهی به نظام شالوده‌ای باورها، تجربه امور تجربه شده در جوامع دیگر است که چیزی جز ندامت به ارمغان می‌آورد.

## منابع:

- (۱) آذربایجان، مسعود؛ رحیمی نژاد، عباس؛ سالاری فر، محمدرضا. (۱۳۸۴). مبانی نظری مقیاس های دینی. قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه
- (۲) آذربایجان، مسعود؛ سالاری فر، محمدرضا؛ عباسی، اکبر؛ کاویانی، محمد؛ موسوی اصل، سید مهدی (۱۳۸۵). روان شناسی اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت).
- (۳) آقاهترانی، مرتضی؛ بی‌ریا، ناصر؛ رهنما، سیداحمد؛ حقانی، ابوالحسن؛ شاملی، عباس؛ زارعان، محمدجواد؛ مصباح، علی؛ ۴
- (۴) احمدی، حبیب (۱۳۸۲).. شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.
- (۵) احمدی، علی اصغر (۱۳۶۸). فطرت بنیان روان شناسی اسلامی. تهران: نشر امیرکبیر.
- (۶) احمدی، علی اصغر (۱۳۶۲). بنیان روان شناسی اسلامی. تهران: نشر امیرکبیر.
- (۷) احمدی، علی اصغر (۱۳۸۸). روان شناسی شخصیت از دیدگاه اسلامی. تهران: نشر امیرکبیر. چاپ هفتم.
- (۸) استفان، والتر (۱۳۸۰). روان شناسی اجتماعی. احمد رضوانی. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- (۹) اسماعیلی، علی؛ ابراهیمی، بهمن؛ شایسته، سیاوش (۱۳۸۵). روان شناسی اجتماعی. تهران: نشر شلاک.
- (۱۰) بدار، لوک؛ دزیل، ژوزه؛ لامارش، لوک (۱۳۸۳). روان شناسی اجتماعی. حمزه گنجی. تهران: نشر ساوالان. چاپ سوم.
- (۱۱) بستانی، محمود (۱۳۷۲). اسلام و روان شناسی. محمود هوشی. مشهد: نشر آستان قدس رضوی.
- (۱۲) پروین، لارنس (۲۰۰۱). جواد، محمدجعفر؛ کدیور، پروین (۱۳۸۱). شخصیت نظریه و پژوهش. تهران: آبیژ.
- (۱۳) جواد آملی (۱۳۸۷). منزلت عقل در هندسه ی معرفت دینی. قم: مرکز نشر اسراء. چاپ سوم.
- (۱۴) جواد آملی (۱۳۸۷). تفسیر انسان به انسان. قم: مرکز نشر اسراء. چاپ چهارم
- (۱۵) جواد، محسن (۱۳۷۶). نظریه ایمان در عرصه قرآن و کلام. قم: انتشارات دروس معارف اسلامی.
- (۱۶) جیمز، ویلیام (۱۹۷۱). دین و روان. قانتی، مهدی (۱۳۷۳). تهران: نشر انقلاب اسلامی.
- (۱۷) دستغیب، عبدالحسین (۱۳۶۲). ایمان. تهران: نشر جعفری.
- (۱۸) راس، آلن (۱۳۸۷). روان شناسی شخصیت. سیاوش جمالفر. تهران: نشر روان. چاپ سوم.
- (۱۹) راس، مایکل (۱۳۸۰). روان شناسی اجتماعی. جواد طهوریان. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- (۲۰) شاملو، سعید (۱۳۷۲). مکتب ها و نظریه ها در روان شناسی شخصیت. تهران: انتشارات رشد. چاپ چهارم.
- (۲۱) شولتز، دوان؛ شولتز، سیدنی آلن (۱۳۸۶). نظریه های شخصیت. یحیی سیدمحمدی. تهران: انتشارات ویرایش. چاپ یازدهم.
- (۲۲) شولتز، دوان (۱۳۸۶). نظریه های شخصیت. یوسف کریمی و دیگران. تهران: انتشارات ارسباران.
- (۲۳) فروم، اریک. روان کاوی دین. آرسن نظریان. تهران: انتشارات پویش.
- (۲۴) فعالی، محمدتقی (۱۳۷۸). ایمان دینی در اسلام و مسحیت. تهران: کانون اندیشه جوان.
- (۲۵) فونتانا، دیوید (۱۳۸۵). روان شناسی دین و معنویت. الف. ساوار. قم: نشر ادیان.
- (۲۶) کارور، چارلز؛ شی، یر، مایکل (۱۳۸۷). نظریه های شخصیت. احمد رضوانی. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی. چاپ دوم.
- (۲۷) کریمی، یوسف (۱۳۷۹). نگرش و تغییر نگرش. تهران: موسسه نشر ویرایش.
- (۲۸) کریمی، یوسف (۱۳۸۵). روان شناسی اجتماعی. تهران: نشر ارسباران.
- (۲۹) گروسی، میرتقی (۱۳۸۰). رویکردهای نوین در ارزیابی شخصیت. تهران: نشر جامعه پژوه.

- ۳۰) گنجی، حمزه (۱۳۸۷). بهداشت روانی. تهران: نشر ارسباران. چاپ نهم.
- ۳۱) مایلی، ر؛ ربرتو، پ (۱۳۸۰). ساخت، پدیدآیی و تحول شخصیت. منصور، محمود. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت). چاپ چهارم.
- ۳۲) مجتهد شبستری، محمد (۱۳۷۹). ایمان و آزادی. تهران: انتشارات طرح نو. چاپ سوم.
- ۳۳) نصری، عبدالله (۱۳۷۹). انتظار بشر از دین. تهران: نشر موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- ۳۴) نیکزاد، محمود (۱۳۸۴). روانشناسی اجتماعی. تهران: نشر کیهان.
- 35) Saroglou, V (2002). Religion and the five factors of personality: A metaanalytic Review. *Personality and Individual Differences*, 32, 15–25
- 36) Taylor, A. & McDonald, D. A. (1999). Religion and the five-factor model of personality: An exploratory investigation using a Canadian university sample *Personality and Individual Differences*, 27, 1243-1259..
- 37) Chlewinski, Z. (1984). Religiosc a neurotyzm i ekstrawersja (Badania mieszkancow wsi Zacisze). (Religiousness versus neuroticism and extraversion: studies on the inhabitants of Zacisze). *Studia Socjologiczne*, 94, 179–197.
- 38) Kosek, R.B. (1999). Adaptation of the Big Five as a hermeneutic instrument For religious constructs. *Personality and Individual Differences*, 27, 229-237.
- 39) Francis, L.J., & Bolger, J. (1997). Personality, prayer, and church attendance in later life. *Social Behavior and Personality*, 25, 335-337.